



چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۳۹۹
سال ۹ و سوم شماره ۹۴۴
P. ۰۲۰ ZENDEHI@QJSDONLINE.IR

چقدر کرونايييم؟

رقبه توسلي: خانجان! يادت مي آيد آن وقت ها تا غصه مان مي شد و مي آمديم عمارت، به رويت نمي آوردی و مي گفتي پاشو برويم مطبخ...
قربان حس ششمتم، رسمت اين بود ديگه هاي مسي را بپيچيني روي اجاق، مريا بار بناري. او ساعتها بگويد و بگويد و تو ساعتها بپزي و بپزي. او بعد مدتي آرام بشود و وقت رفتن جمله معروفت را بعلاوه يك شيشه مريا بگذاري توي بغلش؛ اينکه آدم نبايد تو کلتش سست باشد. دست هاش سست باشد.
خواستم بگويم اين روزها خيلي هواي شما و مراهباي دانا را کرده ام. هواي آن طمانينه قلبی که هر بار با يك استکان چای مي داديد سر مي کشيديم.
بگويم دلنگت گيس سفيدتان شده ام.
بگويم سر صبحي «فريد» براي من نوشتم؛ ما چقدر کرونايييم؟
سؤالی که زلزله انداخت به جانم و وادارم کرد به ويروس بودن خودم گريز بزنم. به اينکه تا به اين حد رسيدم؟ مسيب بالا نيامدن نفس توي ريه ديگران شدم؟ وادارم کرد فکر کنم چقدر ترسانم و حضورم باعث وحشت مي شود؟ اشک چند آدم بي گناه را در آورده ام؟
موجب وسواس و اندوه شده ام؟ بقيه را به اين نقطه و نتيجه رساندم که در برابر ماسک بزنند، تقاب ببوشند؟ اينکه با استرس مجبور شوندم از کنارم عبور کنند؟
خانجان! امروز روز عجيبی بود. براي لحظاتي کرونا را فراموش کردم و زدم به دل سال هاي رفته... دروغ چرا؟ به گمانم جواب سوال فريد را به خودم دادم و ديدم دست کمی از کوويد ۱۹ ندارم. صاحب خوبی ها و بدی هاي هستم که به شدت تويشان ان قلت است و شايد بد نباشد کمی جدی تر به مقوله خودم بيردازم... به خطرناکی خودم.
فريد با ارسال يك جمله کاری کرد تا حدی تشويش شيوع موج دوم کرونا در من فروکش کند و با خودم حرف ششما را قرقره کنم: آدم نبايد دست هاش سست باشد! چطور ششما اين قدر حواس جمع بوديد خاتون جان که هي کم نمي آورديد و غر نمي زديد و مريا بار مي گذاشتيد و لحظه ها را مي گرفتيد توي مشتتانتان؟ مي دانستيد کي ليخنند بزنيد، کي سرسختي نشان دهيد، کي بزيند روي ترمز و گوشه اي نفس بگيريد، کي برويد وسط ميدان جنگ، کي چادر نماز گلدار بکشيد روي سرتان و نيرو ذخيره کنيد.
بعد از تحريرو: چند ساعتی مي شود در انجمنی داوطلب شدم شبیه به خيريه که معضلات مربوط به کرونا و پيرامونش را زير پوشش قرار داده، راست مي گفتي خانجان! آدم نبايد دست هاش سست باشد. اينجا دست ها قدر تمدندان.

تاریخ سرزمینمان را باید زندگی کنیم

گفت و گو با یوسف قوجق، برنده بخش داستان کودک و نوجوان جایزه قلم زرین

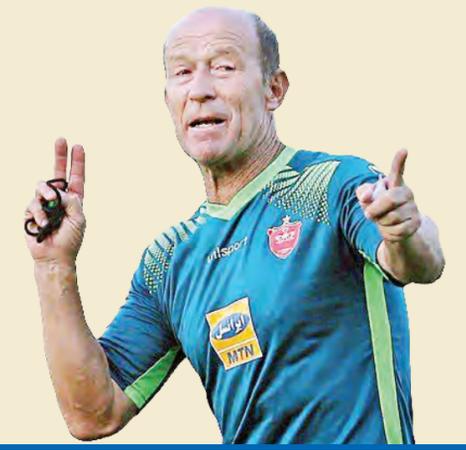


ورزش

دردسر بزرگ برای برنامه ریزان لیگ
غیبت استقلال و فولاد در چهار هفته

۶۸ میلیارد بدهی خارجی و داخلی روی دست سرخ ها

پرسپولیس در باتلاق مدیران هزینه



سلطانی فر: فساد در ورزش، هیاهوی رسانه ای است!

رئیس سازمان بازرسی رخ در رخ وزیر

مجاز آباد

معنای عمیقی دارد
آمار بالای طلاق، جدایی هایی که خیلی از ما در میان آشنا و فامیل می بینیم و زندگی هایی که سرنگرفته، از هم می پاشند واقعیت دردناکی است. منتها شاید دلیل بخشی از این واقعیت دردناک، این باشد که خیلی از ما امروزی ها، به جای اهمیت قائل شدن واقعی برای مسئله ازدواج و ارزش بخشیدن به آن، مسئله را فقط بچکانده و هر روز هم پیچیده ترش کرده ایم؛ در نتیجه از برخی ملزومات ساده و ابتدایی آن غافل شده ایم. صفحه توییت «ریحانه» منتشر به دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری بخشی از سخنان رهبر انقلاب را در این زمینه منتشر کرده است که به یکی از ملزومات مهم اشاره می کند: «... بنای کار ازدواج، بر سزاش دختر و پسر است؛ باید با هم بسازند، این با هم بسازند، معنای خیلی عمیقی دارد.»

طرح ترافیک را لغو کنید
علیرضا وهاب زاده، مشاور وزیر بهداشت با انتقاد از طرح ترافیک در توییت نوشت: «دفتر ۷۰ مینا به کرونا در تهران در حالی است که پیش از این تعداد دفن شدگان بیماری کرونا به ۱۹ نفر رسیده بود اما مجدد آمارها افزایش یافت. شما که می دانید روند شیوع و ابتلا چقدره، چرا طرح ترافیک رو لغو نمی کنید تا مردم مجبور نباشند در این شرایط از مترو و اتوبوس استفاده کنند.»

افشاگری علیه ملکه

پس از اینکه مرکل همسر دو رگه نوه ملکه شروع به افشاگری درباره اتفاقات ناخوشایند درون خانواده سلطنتی کرد، یک فعال توییتی درباره رسوایی جنسی خاندان سلطنتی نوشت: ملکه الیزابت به عنوان اتحاد، به خاطر دو رسوایی در خانواده سلطنتی زیر فشار است: اول رسوایی جنسی پسرش شاهزاده اندرو؛ دوم افشاگری همسر نوه اش علیه خاندان سلطنتی.

نقد ندارد
کتاب «خال سیاه عربی» اثر شاعر و نویسنده - حامد عسکری - اردیبهشت امسال رونمایی شد. «زینب آزاد» که فعال حوزه کتاب است درباره این کتاب در اینستاگرام نوشت: «حامد عسکری را در شعرهایش می شناسیم به گمانه خال سیاه عربی را هر کس بخواند، یک زیارت حج در کارنامه اعمالش ثبت می شود. نه اینکه همین جوری بنشیند و بخواند که فقط خواننده باشی... نه... باید عمیق شوی، درک کنی... نقد بر این کتاب اسراف وقت است، چرا که دلنوشته های یک سفر زیارتی، نقد ندارد. همین که چشم دلت را باز کنی تا پلک بزنی و از عهده همضم بریایی، تمام شده است. آن وقت تو می مانی و طعم شور و شیرینی اشک و لبخند، بخواندیش، شیرین است...»



عکس: ویدئو بیات / قدس

محمد تربت زاده: درحالی که تقریباً همه محدودیت های اجتماعی در کشورمان لغو شده اند و اوضاع در بسیاری از مناطق به حالت عادی برگشته، اما آمار مبتلایان به کرونا روز به روز در کشورمان بالاتر می رود و آمار فوتی ها و مبتلایان حتی از روزهای نخست همه گیری هم فراتر رفته است.
حالا در این میان نوع جدیدی از ویروس کرونا به جامعه جهانی معرفی شده که محققان آن را «فرم G» نام گذاری کردند. موضوعی که ساخت واکسن کرونا را احتمالاً تا مدت طولانی تر به تعویق می اندازد و به مرده این هشدار را می دهد که اگر قرار باشد به زندگی با کرونا عادت نکنند و همچنان بخواهند به فعالیت های عادی روزمره شان ادامه دهند، ویروس کرونا در ماه ها و حتی سال های آینده جانشان را حسانی تهدید می کند!

از کار انداختن سربازان ایمنی بدن

در ابتدا فقط با یک نوع کرونا طرف بودیم که محققان نامش را کرونا ای نوع A گذاشته بودند. پس از آن کرونای نوع B محققان را سرگردان کرد و پشت سر آن انواع C و D آن هم خودشان را نشان دادند. درحالی که تمام محققان خیال می کردند کرونا تمام زورش را زده، کرونای نوع G از سوی محققان آمریکایی گزارش شد و پس از آن شیب نمودار مبتلایان کرونا در جهان، به شکلی باورنکردنی روند صعودی به خود گرفت.
انواع ویروس کرونا آن قدر پیچیده اند که توضیحات درباره ویژگی هایشان احتمالاً حوصله تان را سر می برد، اما به طور خلاصه اگر بخواهیم بگویم، سلول های سیستم ایمنی، بدن را در برابر ویروس ایمن نگه می دارند، این در حالی است که یکی از علائمی که موجب عدم کارایی سیستم ایمنی بدن می شود «لنفوسیتوپنی» (اختلالی که در آن لنفوسیت کافی در خون وجود ندارد) است. این یعنی ویروس کرونای جدید سلول هایی که باید در بدن در برابر ویروس، ایمنی ایجاد کنند را هدف قرار می دهد و این امر موجب کاهش گلبول های سفید خواهد شد. در صورتی که سلول های سفید، سربازان ایمنی بدن ما هستند و باید ما را در برابر عوامل بیماری زا محافظت کنند.

شرایط تغییر می کند

محققان می گویند پس از کشف نوع جدید ویروس کرونا احتمالاً شرایط یکبار دیگر تغییر می کند و آمار مبتلایان و محققان البته هنوز نتوانسته اند ویژگی های نوع جدید این ویروس را به طور کامل متوجه شوند و فقط همین را می دانند که شیوه عملکرد آن با گذشته تفاوت زیادی کرده است. به عنوان مثال این ویروس برخلاف گذشته روی کودکان و جوان ها هم تأثیر زیادی گذاشته است. اتفاقی که در حال حاضر در کشورمان درحال وقوع است، اما از طرف دیگر بسیاری از کشورها مثل «سوئد» برخلاف اوضاع جهانی، تقریباً با کرونا خداحافظی کرده اند!
بر اساس توضیحاتی که قاسم آهنگری، متخصص ایمونوزئیتیک و استاد تمام درهاتمان ژنتیک پزشکی

علمی، امکان دستیابی به واکسن اختصاصی برای کرونا در آینده نزدیک وجود ندارد حتی محققان افق های نزدیکی هم برای کشف واکسن کرونا متصور نیستند.
آهنگری همچنین درباره واکسن کرونا می گوید: «از نظر سازمان بهداشت جهانی، واکسن به یک فرآورده بیولوژیکی گفته می شود که در جامعه هدف، ۹۹ درصد محافظت ایمنی ایجاد کند که این تعریف برای «ترو ویروس» ها صادق نیست؛ چرا که با توجه به حوزه تخصصی که دارم و مطالعاتی که در این حوزه داشتم، امید دانشمندان و متخصصان دنیا به تولید RNA واکسن ها بود که پس از مطالعات وسیع در حوزه مولکولار ایمنولوژی و حیوانی، مشاهده کردند ایمنی زایی این نوع واکسن ها تنها ۵۰ درصد است. به زبان ساده تر، ایمنی زایی ۵۰ درصدی RNA واکسن ها نشان از شکست در تولید واکسن کرونا دارد و واکسیناسیون زمانی موفقیت آمیز است که بتواند در کشور و جامعه محافظت ایمنی ۱۰۰ درصدی ایجاد کند و اگر این امر تحقق نیابد واکسیناسیون با موفقیت همراه نیست.»

سوءید، یک نمونه موفق

آهنگری در مورد تفاوت سوئد با سایر کشورها توضیح می دهد: این کشور از سال های گذشته تمرکز خود را بر ارائه آموزش به ویژه آموزش های عمومی قرار داد و با صرف هزینه های هنگفت اقدام به ارتقای دانش عمومی کرد و این آموزش ها در هنگام شیوع ویروس کرونا در این کشور پاسخ داد. آقای محقق می گوید: کشور سوئد در زمان شیوع ویروس کرونا قوانین سختگیرانه ای را اجرایی نکرد بلکه اطلاعات عمومی را در خصوص این ویروس ارتقا داد و با توجه به فرهنگ عمومی بالای مردم، همه دستورالعمل های پیشگیرانه که از سوی دولت و مسئولان بهداشتی اعلام می شد از سوی مردم رعایت شد.

بدون تعارف

از طرف دیگر متخصصان بدون تعارف می گویند ساختار کرونا به شکلی است که هنوز نتوانسته اند به جزئی ترین اطلاعات درباره آن برسند. خبرهای جورواجور درباره کشف واکسن کرونا هم در بسیاری از موارد بازی های تبلیغاتی هستند. از آنجایی که کرونا هر روز ویژگی جدیدی از خود نشان می دهد یا نوع جدیدی از خانواده اش را به ما معرفی می کند، حداقل طی ماه ها و شاید سال های آینده آمیدی به ساخت واکسن برای پیشگیری از ابتلا به آن وجود ندارد.

بدون تعارف

از طرف دیگر متخصصان بدون تعارف می گویند ساختار کرونا به شکلی است که هنوز نتوانسته اند به جزئی ترین اطلاعات درباره آن برسند. خبرهای جورواجور درباره کشف واکسن کرونا هم در بسیاری از موارد بازی های تبلیغاتی هستند. از آنجایی که کرونا هر روز ویژگی جدیدی از خود نشان می دهد یا نوع جدیدی از خانواده اش را به ما معرفی می کند، حداقل طی ماه ها و شاید سال های آینده آمیدی به ساخت واکسن برای پیشگیری از ابتلا به آن وجود ندارد.



یادداشت

annotation@qudson.ir

مهدی مرادی، شاعر و نویسنده

به انگیزه روز ادبیات کودکان و نوجوانان

گرم شدن با شعله‌های افسانه

در سرمای زمستان آنچه گرم‌گر می‌کرنه آتش کرسی که شعله‌های افسانه بود. این افسانه‌ها از جایی دور می‌آمدند. بازتاب تجربه‌ها، سنت‌ها، آیین‌ها و شیوه زندگی در گذشته بودند. سینه به سینه حفظ شده بودند تا به گوش من برسند من آن‌ها را می‌شنیدم و می‌خواندم و سرگرم می‌شدم. افسانه‌های پیرامون من- تا پیش از یافتن کتاب‌ها- اندک بودند و تکرارنشونده، اما من هر بار آن‌ها را به شیوه‌ای دیگر در ذهن خیال‌پرداز خود مجسم می‌کردم و سر و شکل می‌دادم. قصه‌گو کم بود و کسی که بتواند روح شخصیت‌ها را به تمامی احضار کند به زحمت یافت می‌شد. هر کس که می‌توانست قصه بگوید نزد من دوست‌داشتنی می‌شد. بدینش را آرزو می‌کردم، خواه زن باشد، خواه مرد. من این قصه‌گویان کهنسال را به همبازیان همسن و سال برتری می‌دادم. همه مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها نمی‌توانستند چراغ قصه را برافروزند، کا شی‌توانستندا پدربزرگ مادرای ما شاهنامه خوانده بود و می‌توانست داستان‌های آن پهلوانان را برایم بازگو کند. ماجراجویی‌های رستم را دوست می‌داشتم، ادهم‌دار بودند و به من این مجال را می‌دادند تا بازل شخصیت او را کامل کنم «شاهنامه» به چشمه می‌مانست، می‌جوشید و سیراب می‌کرد. بسیاری از ما نشانی این چشمه را گم کرده‌ایم. پدربزرگ در شهر دیگری زندگی می‌کرد و من سالی یک بار و اگر خیلی خوش‌شانس بودم دو بار می‌توانستم او را ببینم. مادربزرگ پدری‌ام هم چند قصه بیشتر نمی‌دانست. من رد قصه‌ها و افسانه‌ها را در کتاب‌ها گرفتم و پیش رفتم. کتاب‌های مصور تر بودند و در دسترس‌تر! در کتاب‌های می‌توانستم چند صفحه به عقب برگردم یا چند صفحه جلو بروم! نویسنده‌گان کودک و نوجوان از این جهت اهمیت پیدا می‌کنند که می‌توانند قصه‌های عامیانه را بازآفرینی کنند و آن‌ها را در اختیار کودکان و نوجوانان قرار دهند. آدمی، محدود است و شاید نتواند قصه‌گو شود، اما کتاب می‌ماند و قصه می‌گوید، تکثیر می‌شود و مخاطبان تازه‌ای را پیدا می‌کند. در قصه‌ها چه رازی بود که «هزار و یک شب» مرا رها نکرد؟ در جست‌وجوی «شهرزاده‌ها» بودم تا مرا به سرزمین پرمجاری داستان‌ها و افسانه‌ها ببرند. گاه این شهرزادها را در رادیو پیدا می‌کردم، گاه در کتاب‌ها ملاحظنتان می‌کردم، گاه برای دیدارشان به دبستان می‌شافتیم. آموزگارانی که قصه بگویند هرگز از خاطره دانش‌آموزان زوده‌نخواهند شد. این آموزگاران ملاحظنتان می‌کردم، گاه برای دیدارشان به دبستان می‌شافتیم. آموزگارانی که نیز اندک بودند. گاه در کوچ‌ها با بچه‌ها دور هم جمع می‌شدیم و برای هم قصه می‌گفتیم. بیشتر این قصه‌ها گرداجته و موجودات ترسناک می‌چرخید! امروز به بچه‌ها «زلف ترسناک» را ندانل می‌کنند.

به راستی، قصه‌ها چه در گوش ما می‌گویند؟ قصه‌ها! شهرزاد را زنده نگه داشتند! قصه‌ها، به فراخور زمینه و زمانه پدید آمدند. خوب است سراغ «مشدی گلین‌خانم» برویم، زنی ۷۰ساله که قصه‌های زیادی می‌دانست. او یک شهرزاد گمنام بود. «لول سنان» که قصه‌های این پیر قصه‌گو را جمع‌آوری کرده است، در مقدمه کتاب«قصه‌های مشدی گلین‌خانم» می‌نویسد: «وقتی متوجه شد که من ذاتاً آدم کج‌حرفی هستم شروع کرد به نقل روایت ایرانی قصه مشهور «شرط بندی سکوت». بعدها کاشف به عمل آمد که «مشدی گلین‌خانم» که نوشتن و خواندن نمی‌داند، گنجینه‌ای تمام‌شده‌نی از قصه‌های عامیانه را در ذهن دارد که با هر حال و موقعیتی جور درمی‌آید». قصه‌ها در موقعیت‌های گوناگون، کارکرد جبرانی خود را نشان می‌دهند. مشدی گلین خانم وقتی متوجه می‌شود که میمعماش کج‌حرف است، قصه‌ای درباره سکوت تعریف می‌کند. قصه‌ها می‌توانند گره‌گشا نیز باشند، زیرا اعصاره تجربه‌های پیشینیان هستند. قدیمی‌ها رازهای زندگی را در ظرف قصه‌ها و افسانه‌ها ریخته‌اند و به ما سپرده‌اند.

قصه‌ها می‌دانند که ما تشنه روایی‌ایم! از جویرهای پاک و شفاف تحیل ما را سیراب می‌کنند. در قصه‌ها با قهرمان‌ها هم‌نوا می‌شویم و به جنگ کوی‌ها و ناراستی‌ها می‌رویم. قصه‌ها شعر نمی‌دهند! آن‌ها مفاهیم زندگی و اصول انسانی را در خلال «بار» که می‌ماند می‌گذارند. گاهی آن‌قدر آهسته در گوش ما از صداقت، درستکاری و دیگر‌خواهی می‌گویند که به زحمت صدایشان را می‌شنویم. این زمزمه تأثیرگذار است و کارگر می‌افتد! با فطرت ما گفت‌وگو می‌کند. سرشت ما این صدای ناب را می‌شنود و به آن گوش می‌سپارد.

خبر

غلامرضا سحاب در گذشت

مهر: غلامرضا سحاب، پیشکسوت صنعت چاپ و نشر، پیش از ظهر روز سه‌شنبه ۱۷ تیر درگذشت. وی که متولد ۱۳۲۷ بود آثار مهمی در حوزه جغرافیا و مطالعات جغرافیایی در کارنامه دارد.

«اصل علم جغرافیه جغرافیای محمد صفی‌خان نسخه‌برابر اصل (شناخت از سهه کتاب درسی جغرافیایی)»، «طللس شصت سال کارتوگرافی (نقشه‌نگاری) آثار قلمی استاد عباس سحاب ۱۳۷۳ – ۱۳۱۳ شمسی»، «اسناد تصویری کالت نادری و سرخس»، «پسر طبیعت (قصه‌حی بن یقظان)»، «دومین اطلس جغرافیایی دوره قاجار: شامل نقشه‌های ایران، تهران» و «قاره‌های جهان در یکصد و بیست سال قبل و… از جمله آثار غلامرضا سحاب هستند.

وی، فرزند عباس سحاب، بنیان‌گذار مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب و کارتوگراف (نقشه‌نگار) معروف بود.

نامه‌های عاشقانه با «کلمه‌های آبی تیره»

آموت: به تازگی رمان خواندنی و جذاب «کلمه‌های آبی تیره» منتشر شده است. این کتاب یک یادآوری خیره‌کننده در مورد قدرت کلمه‌ها، کتاب‌ها و داستان‌هاست.

«کلمه‌های آبی تیره» نوشته «کت

کرولی» و ترجمه نفیسه حسن زاده داستان یک کتابفروشی به اسم هاولیتک است که خوانندگان برای غریبه‌ها، معشوقه‌شان و شاعران نامه می‌نویسند. در معرفی این رمان آمده است: «این داستان هنری و ریچل هم هست؛ قبل از اینکه ریچل به شهری در کنار دریا سفر کند آن‌ها بهترین دوست همدیگرند. حالا ریچل دوباره به شهر برگشته است و در کنارش در کتابفروشی کار می‌کند. غم بزرگی دارد. چند ماه پیش برادرش غرق شده است و…» «کت کرولی» متولد سال ۱۹۷۱ در شهر ملبورن استرالیاست. او نویسنده داستان‌های نوجوانان است که کتاب‌هایش در استرالیا و کشور‌های بسیاری منتشر شده است. کتاب «کلمه‌های آبی تیره» که برنده جوایز متعددی شده است در ۳۲۸ صفحه و قیمت ۴۱۰۰۰ هزار تومان توسط نشر آموت به چاپ رسیده است.

ادب و هنر / **جواد شیخ‌الاسلامی** | یوسف قوجق، نویسنده مطرح، مهربان و اه‌ل‌سگت‌گستانی، حالا نامی شناخته‌شده در عرصه ادبیات داستانی به‌خصوص ادبیات کودک و نوجوان است. آثار متنوع او در این حوزه و برگرزیده شدن او در جشن‌های متعدد داستانی، گواه این مدعاست. آخرین کتابی که از یوسف قوجق برگزیده شده، کتاب «تاریخ با طعم زغال‌اخته» است که در بخش داستان کودک و نوجوان جایزه قلم‌زرین جایزه گرفت.

قوجق در کتاب تازه خود به داستانی در دل تاریخ پهلوی و به ماجراهای دوران رضاشاه می‌پردازد. جرقه نگارش این داستان، از علاقه یک زن و مرد به هم آغاز می‌شود؛ زن و مردی که دو روحیه متفاوت داشتند؛ زن که «آنا» صدایش می‌زند از مخالفان رضاشاه است، اما مرد از قزاق‌ها و کهنه‌سربازهای او.

این اثر برای گروه سنی نوجوان نوشته شده است. نویسنده تلاش دارد با استفاده از نثری شیرین، شخصیت‌پردازی و با استفاده از گفت‌وگوهای متعدد، خواندن این اثر را برای مخاطب خود شیرین کند.

«نبرد در قلعه گوگ‌تپه»، «بایدادک‌ها در شهر» و «وقت جنگ دواترات را کوک کن» از آثار پیشین این نویسنده هستند. به انگیزه موفقیت کتاب «تاریخ با طعم زغال‌اخته» و روز ادبیات کودکان و نوجوانان، پای صحبت‌های قوجق نشستیم. گفت‌وگوی ما با یخوتیان.

◆ چه شد برای نوشتن داستانی نوجوانانه به دل تاریخ، آن هم زمان رضاشاه رفتید. این زمان چه جذابیتی برای شما داشت که داستانتان را در این بستر زمانی روایت کردید؟

می‌دانید که قرآن ما را به مطالعه سرگذشت ملتها ترغیب و تشویق می‌کند و احادیث زیادی از ائمه(ع) وجود دارند که بر سؤمندنبودن این موضوع تأکید دارند. همگی این‌ها بیانگر اهمیت مطالعه تاریخ است. دانستن تاریخ، مقدمه‌ای برای عبرت‌آموزی از وقایع و حوادث تاریخی است و با مطالعه آن‌ها می‌توان عوامل پسرفت و پیشرفت جوامع را دانست و به صورت آگاهانه، آینده را به شکلی ساخت که به مقصودمان نزدیک‌تر است.

حالا، چه شد که من در رمان «تاریخ با طعم زغال‌اخته» به تاریخ دوره پهلوی اول پرداختم، به همین موضعی که عرض کردم، برمی‌گردد. این موضوع زمانی برایم اهمیت پیدا کرد که متوجه شدم، نسل نوجوان و جوان امروز کشورمان، روی دو پرشش مهم تأکید دارند. انقلاب «چرا» رخ داد و «چگونه» رخ داد؟ درباره «چگونه» رخ‌دانش، کتاب‌های داستانی زیادی نوشته شده، اما درباره «چرا» رخ‌دانش کمتر نوشته‌اند و اغلب کتاب‌هایی که درباره چرایی این موضوع نوشته شده، کتاب‌های تحلیلی و تاریخی غیرداستانی هستند و نسل پرسنگر امروز جامعه ما، برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، اقبال کمتری به مطالعه کتاب‌های صرفاً تاریخی و تحلیلی دارند. در این بین، آن طعمی که همه انسان‌ها و به‌ویژه نسل نوجوان و جوان خوش می‌شنیند و آن‌ها را ترغیب به خواندن می‌کند، استفاده از قالب داستانی است، به خصوص اینکه همان وقایع تاریخی را در دو داستانی یخوتاند که طعمی خوش داشته باشد. این بود که تصمیم گرفتم تاریخ پهلوی اول را در قالب کتاب «گلین‌خانم» زغال‌اخته به مخاطبان نوجوان عرضه کنم تا با خواندن تاریخ آن دوره لذت ببرند و خسته نشوند، چون بر این نظر هستم که یکی از رسالت‌های رمان و داستان، لذت بردن و تفریح ذهنی است. چون می‌دانم که همه انسان‌ها و نسل‌ها از خواندن، به‌وشنیدن وقایع علت و معلولی – که اسطر داستان است – لذت می‌برند و بخش عمده‌ای از جذابیت داستان، تأمین این حس است.

گفت‌وگو با یوسف قوجق، برنده بخش داستان کودک و نوجوان جایزه قلم‌زرین

تاریخ سرزمینمان را باید زندگی کنیم



◆ درباره رمان «تاریخ با طعم زغال‌اخته» صحبت کنید.

این رمان را با چه ایده و دغدغه‌ای نوشتید؟
بی‌تعارف عرض می‌کنم که داستان‌نویسان کشورمان، اگرچه کتاب‌های زیادی درباره «چگونگی» وقوع انقلاب نوشته‌اند و در آن‌ها این مفهوم را به تصویر کشیده‌اند که انقلاب به سادگی و به رایگان به دست نیامده و برای آن زجرها کشیده شده و تلاش‌های زیادی شده و خون‌های زیادی ریخته شده، اما کمتر به موضوع «چرایی وقوع انقلاب» پرداخته‌اند. به یک

معنی، ما در پرداختن به علل و ریشه‌های وقوع انقلاب، اهمال کرده‌ایم و به نظر من اینکه می‌بینید نسل جوان کشورمان در این رابطه شبیهاتی دارند، حق دارند و قصور از ما بوده است. دغدغه من در نگارش این رمان هم، دقیقاً تلاش برای پاسخ دادن به همین شبیهات بود. در این رمان، تاریخ پهلوی اول به عنوان پس‌زمینه خط داستانی مطرح شده و من تلاش کردم تا از طریق دو دانش‌آموز (نماد نسل نوجوان و کنجکاو در پس از انقلاب‌اسلامی) و به واسطه پدربزرگ و مادربزرگ همان دو دانش‌آموز(نماد نسل پر تجربه قدیم) اطلاعات جامع و جالبی درباره مقاطعی از سرگذشت رضاشاه و برخی از وقایع تاریخ پهلوی اول، سیاست‌های مداخله‌گرانه انگلیس در کودتای رضاشاهی را مطرح کنم و در خطی داستانی، به اکثر شبیهات مطرح برای نوجوانان و نسل کنونی پاسخ بدهم.

◆ نوشتن درباره تاریخ پهلوی اول، قطعاً نیاز به پژوهش دارد. برای بخش پژوهش کتابخانه‌ای چه کردید؟

بنا به پیشنهاد گروه کارشناسان کودک و نوجوان حوزه هنری که آن زمان آقای رضایی مسئولیتش را برعهده داشتند، برای نگارش رمان با موضوع دوره پهلوی، طرح و خلاصه‌ای از خط داستانی را ارائه کردم که مورد استقبال قرار گرفت. بر همین اساس، آقای رضایی برخی از منابع مرتبط با رضاشاه را برام فرستاد و خودم نیز از مدت‌ها پیش، برخی دیگر از کتاب‌های مرتبط با حوزه سیاست انگلیس در کودتای ۱۲۹۹ را مطالعه و

فیش‌برداری کرده بودم. علاوه بر این، کتاب قاموس اصطلاحات و کتابیات دوره قاجار را خواندم تا بتوانم در دیالوگ‌های اشخاص استفاده نمایم، چون بر این نظر بودم که کتابات و اصطلاحات آن دوره از زمان وقوع داستان، علاوه بر لحن شخصیت‌ها، برای مخاطبان نوجوان نیز حائز اهمیت و جالب خواهد بود. همین کار را هم کردم و در شخصیت‌پردازی اشخاص رمان، از این کتاب بهره زیادی بردم.

◆ طرح و نقشه‌راهی که برای نوشتن این رمان در نظر داشتید، چه بود. چون نوشتن رمان تاریخی قطعاً سختی‌های زیادی دارد به خصوص بخش‌هایی که مربوط به استنادات تاریخی است.

نقشه‌راهی که برای این رمان در ذهن داشتم، استفاده از دو فرد مهم و کلیدی از دوره رضاشاه بود. این دو فرد نباید شبیه به هم فکر می‌کردند تا همان تضادهای موجب ایجاد تعلیق در داستان بشود. در نهایت، پیرمرد و پسرزنی را در ذهنم مجسم کردم که هم از نظر جنسیتی متفاوت بودند و هم به لحاظ اندیشه، بگذارید خلاصه این رمان را توضیح بدهم تا بهتر متوجه شوید.
راوی اول رمان و به یک معنی راوی ناظر بر اعمال اشخاص رمان، یک نویسنده است. نویسنده در سال‌های آغازین جنگ تحمیلی، با فرهاد که رزمنده بسیجی است، آشنا می‌شود و وقتی برای نخستین بار به منزل فرهاد می‌رود، عکسی از پدربزرگ فرهاد با متنی آمیخته با راز می‌بیند. از فرهاد می‌شود که پدربزرگش افسسر دوره رضاخان و متعصب به رضاشاه، در سال‌های آخر عمر، یک روز با پیرزنی به نام آن آشنا شده و چند روز پس از آن آشنایی، فوت کرده است. نویسنده وقتی از فرهاد می‌شود که آن‌ا (همان پیرزن) یکی از مبارزان آزادخواه دوره رضاشاه بوده، به این موضوع و چگونگی آشنا شدن پیرمرد و پیرزن کنجکاو می‌شود. بعد هم وقتی می‌شنود که آن‌ها مادربزرگ یحیی (همکلاسی سال‌های ۳۵۰ افرها) بوده و هیچ نسبت فامیلی بین آن‌ا و پدربزرگش نبوده، کنجکاویش بیشتر از قبل

می‌شود و برایش جالب است که بداند ماجرای آشنایی پیرزن مبارز دوره رضاشاه و پیرمرد طرفدار رضاشاه چه بوده و چگونه آشنا شده‌اند و چرا پس از آن آشنایی فوت کرده‌اند.

نویسنده علاوه بر شنیدن حرف‌های فرهاد، به سراغ یحیی می‌رود تا از زبان او ماجرای مادربزرگش را بشنود. به همین شکل غیر از فرهاد، به سراغ دیگر دانش‌آموزان سال‌های ۱۳۵۰ (که اکنون هر کدام در صنفی مستوفول به کار هستند) می‌رود تا روایت‌های تکتک آن‌ها را در‌ساره یحیی و فرهاد بشنود. هر کدام از راوی‌ها، از کل‌انداختن‌های یحیی و فرهاد در رنگ سیاسی (درباره رضاشاه و نقش انگلیس و…) تبدیل شده است. در ادامه داستان، مشخص می‌شود که پدربزرگ فرهاد و مادربزرگ یحیی (دو قطب مخالف و مقابل هم) قصد داشته‌اند حرف‌ها و ایده‌هایشان را از طریق نوه‌هایشان به بچه‌ها برسانند.(یک معنی، دو تئورسین پیر کاملاً مخالف افکری و جنسیتی آ، در پشت پرده، از طریق نوه‌هایشان به جلال با هم می‌پرداخته‌اند و البته این موضوع در طول رمان، به شکلی کاملاً ضمنی و زیرپوستی مطرح می‌شود).

با اتفاقات ریز و درشتی که رخ می‌دهد، یحیی از مدرسه اخراج می‌شود. در میان بچه‌ها، یحیی به قهرمان تبدیل می‌شود و فرهاد که در مظان اتهام است، کم‌کم به یحیی نزدیک می‌شود و با آشنا شدنش با آن‌ا (مادربزرگ یحیی)، تمام صحبت‌هایی که با اخراج یحیی ناتمام مانده، به دانش‌آموزان می‌رساند و نقش یحیی را برعهده می‌گیرد. در خاتمه، هر دو نوه (یحیی و فرهاد) تصمیم می‌گیرند که پدربزرگ و مادربزرگشان را با هم آشنا کنند و… و ماجرا این‌گونه ادامه پیدا می‌کند.

◆ این رمان از زبان افراد مختلفی روایت می‌شود؟

بله، به لحاظ فنی و تکنیکی، هوشمندانه‌ترین کاری که باید در روایت موضوعی تاریخی انجام می‌دادم، استفاده از روایان مختلف بود. برای اینکه اتقان و اطمینان از صحت استنادات تاریخی را به مخاطب برسانم، بهترین شیوه روایت، همین بود. باید به طریق، به مخاطب می‌رساندم که این گفت و شنیدها و بیان این وقایع از زبان اشخاص اصلی رمان، شاهدینی دارند. و این انتخاب راوی‌های مختلف البته علاوه بر این استناد، سودمندی‌های دیگری هم داشت که مخاطبان اثرم قطعاً به آن بی‌خواهند برسد. مثلاً در این رمان، شخصیت‌های فانتزی هم نقش آفرینی می‌کنند، البته استفاده همدغدمن از آن‌ها و گنجاندن آن‌ها در معانی و مفاهیم زیرپوستی خط داستانی از زبان آن‌ها، برای مخاطبان تیزبین جالب خواهد بود.

◆ علاوه بر آنچه درباره موضوع رمان و انگیزه‌هایتان گفتید، مهم‌ترین حرفی که در این رمان قصد داشته‌اید برای مخاطبان اثر بگویید، چه بود؟

در حدیثی از حضرت علی(ع) آمده، عبرتی که از تحولات تاریخ می‌آموزیم، پندی گرنامه‌یه است تا همچون چراغ، «راه» زندگی را از «جه» بازشناسیم. در این رمان، از سیاست‌های انگلیس نوشته‌ام که چگونه در کودتای ۱۲۹۹ نقش داشته و رضاشاه در آن دوران چه نقشی داشته است. دانستن این‌ها برای نسل امروزمان خیلی مهم است. مهم‌ترین حرفی که در این رمان قصد گفتشتن به نوجوانان و جوانان کشورم را داشتم این بود که دانستن تاریخ سرزمینمان البته که مهم است، اما باید زندگی کرد. هم‌چنان که آن‌ا (مادربزرگ یحیی) و پدربزرگ فرهاد، با وجود اختلاف عقیده و نظری که هر کدام در طول زندگی‌شان داشته‌اند، تا دو جلسه نشستن در کنار هم و هم‌کلامی با هم، مفهومی از عشق و محبت را درک کردند و از دنیا رفتند. به نظر من آنچه برای ما انسان‌ها اهمیت و ارزش واقعی دارد، طول زندگی نیست، بلکه فهم متقابل و درک موهبت‌هایی از جنس عشق است که ما اهمیت فوق‌العاده دارد.

دیدگاه

کمال شفیع‌ی، شاعر کودکان و نوجوانان در گفت‌وگو با قدس آنلاین عنوان کرد

دهه ۶۰؛ دوران طلایی ادبیات کودک و نوجوان



صبا کریمی: ۱۸ تیر به عنوان روز رسمی ادبیات کودک و نوجوان در کشور اعلام شده است. روزی که مقارن را روز درگذشت مهدی آذریزدی، نویسنده و بازنویس خوب کشورمان است. به انگیزه این روز، با کمال شفیع‌ی، شاعر و نویسنده و مسئول امور ادبی استان‌ها در حوزه هنری، درباره وضعیت ادبیات کودک و نوجوان و آسیب‌های این حوزه، اقبال کودکان به شعر و داستان بومی، به گفت‌وگو پرداختیم.

شفیع‌ی با اشاره به وضعیت ادبیات کودک و نوجوان، دهه ۶۰ را دوران طلایی این ادبیات عنوان کرد و گفت: شعر کودک و نوجوان ما هنوز هم در دوران کودکی به سر می‌برد. واقعیت این است که ادبیات کودک و نوجوان تقریباً نزدیک به پنج دهه است که در شکل رسمی در کشور ما پا گرفته و این اتفاق از

بزرگسال باشد. وی افزود: البته آثار نئشده فراوانی وجود دارد که ناشر اینکیزهای برای انتشار آن ندارد. از سال پیش تا امروز بیشتر مجلات کودک و نوجوان بسته شده‌اند و شاید ۱۰درصد مجلات کودک و نوجوان باقی مانده‌اند.

◆ این‌کیزی ناشران از چاپ آثار باکیفت

به باور شلمانی، عدم‌انتشار و حمایت از آثار کودک و نوجوان برای آینده کشور معضل بزرگی است.

وی افزود: بچه‌های ما باید با شعرها و داستان‌های خوب بزرگ شوند. البته بگویم کارهای بازاری در این حوزه هنوز به خوبی منتشر و حمایت می‌شوند، اما آثار خوب در این رده پشت در ناشران مانده‌اند. من خودم بالای ۲۰ مجموعه شعر آماده چاپ دارم، ولی هیچ ناشری برای حمایت وجود ندارد. یعنی در این رده باید کمبود ناشر مواجه هستیم و ناشرانی که حمایت کنند و کتاب را با شرایط خوب و حمایت حرفه‌ای چاپ کنند، وجود ندارند، وگرنه ناشران زیادی هستند که دوست دارند رایگان و بدون حق‌التألیف آثار ما را چاپ کنند. به هر حال شاعران کودک و نوجوان هم زندگی دارند و زندگی‌شان از همین راه می‌گذرد. این شاعر با تأکید بر اینکه آثار کودک و نوجوان هنوز به خوبی به فروش می‌روند، اضافه کرد: خیلی از آثار خود من در عرض دو ماه به چاپ چندم رسیدند. پس دلیل چاپ نشدن این آثار عدم‌فروش نیست. این عدم‌انتشار دلایلی دارد که باید درباره‌اش صحبت شود. مثلاً خود ناشران گران‌گشند کاغذ و حمایت نکردن دولت را دلیل می‌آورند و می‌گویند در شرایط فعلی نمی‌توانیم حق‌التألیف نویسنده، هزینه‌تصویرگر و هزینه‌های چاپ و توزیع را با هم پرداخت کنیم. ولی در همین شرایط نشری مانند «نشر» و یا «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» به خوبی فعالیت می‌کنند.

برگزیده جایزه قلم‌زرین در بخش شعر کودکان و نوجوانان:

ناشران دوست دارند کتاب‌های ما را رایگان چاپ کنند!



جواد عبیدمهدی: ۱۴ تیرماه اختتامیه جایزه قلم‌زرین در سالن اجتماعات انجمن قلم ایران و با حضور علاقه‌مندان به ادبیات برگزار شد. مجموعه شعر «هزار و ششصد و پانصد» اثر طلیبه شامانی از انتشارات «هنشر» به همراه مجموعه شعر «باران از خودم می‌بارد» سروده خاتون‌زایی از انتشارات علمی فرهنگی به طور مشترک در بخش شعر کودک و نوجوان برگزیده این جایزه شدند.

در صفحه امروز و هم‌زمان با روز ادبیات کودکان و نوجوانان در خصوص اثر «هزار و ششصد و پانصد» و شعر کودک و نوجوان باطلیبه شامانی به گفت‌وگو نشستیم که می‌خوانید.

شامانی در خصوص مجموعه‌اش گفت: «هزار و ششصد و پانصد» در سال ۹۸ چاپ شده، اما توزیع آن در سال ۹۹ اتفاق افتاده است و از نظر سنی هم در رده سنی هفت تا دوازده سال و مناسب کودک و نوجوان است.
وقایع پس از آنکه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، دسته‌بندی کتاب کودک و نوجوان را تغییر دهد، این کتاب در دسته‌بندی «آب» قرار می‌گرفت، اما در دسته‌بندی جدید هنوز متعلق نیست.
در این کتاب ۱۰ شاعر با موضوعات خدا، مسائل مذهبی، طبیعت و ایران سروده شده که البته همه به طور غیرمستقیم درباره این موضوعات با کودک گفت‌وگو می‌کنند. مثل این موضوع که چه کسی تاز بستان را به عتقوبت یاد داده است، یا اینکه چه کسی این درخت را با این برگ‌های زیبا و منظم آفریده است.

◆ توجه داوران به بگر بودن موضوع‌ها

این شاعر در پاسخ به اینکه به نظر او دلیل برگزیده شدن این کتاب از نظر هیئت‌داوران چه بوده است، بیان کرد: فکر می‌کنم بگر بودن بعضی از موضوع‌ها، دلیل برگزیده شدن این کتاب توسط هیئت داوران باشد. همان‌طور که یکی از اعضای هیئت داوران درباره کتاب اعتقاد داشت که شعرهای کتاب از نظر وزن و زبان بسیار روان است و موضوع‌های آن مناسب این رده سنی بوده است.

شاعر «پیرزن غرغرو» با بیان اینکه اوضاع شعر کودک و نوجوان در کشور ما بحرانی است، در خصوص وضعیت فعلی این ژانر ادبی توضیح داد:متأسفانه شعر کودک و نوجوان خیلی معلوم واقع شده است. مثلاً اگر آمار همین جشنواره را ببینید متوجه می‌شوید تعداد شرکت‌کنندگان در بخش داستان کودک و نوجوان چهار برابر تعداد شرکت‌کنندگان در بخش شعر کودک و نوجوان است. در بخش بزرگسال هم آمار همین‌طور است. یعنی تعداد شرکت‌کنندگان شعر در رده بزرگسال چهار برابر تعداد شرکت‌کنندگان شعر در رده کودک و نوجوان بود. در